

تربیت پلیس از منظر قرآن و نهج البلاغه

مریم بناهان^۱

از صفحه ۴۵ تا ۶۶

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۳۰

چکیده

توجه به جایگاه پلیس در هر کشور و نقش کلیدی این نیرو برای حفاظت از نظم و امنیت از یک سو و ویژگی ذاتی این حرفه در تعامل نزدیک با مردم از دیگر سو، تمرکز بر نکات تربیتی خاصی را ضرورت می‌بخشد. از آنجا که اصول و روش‌های تربیت پلیس، متناسب با فرهنگ و جهان بینی حاکم بر هر کشور است، سؤال پژوهش حاضر آن است که آیا متون اسلامی، متضمن اصول و روش‌های خاصی برای تربیت پلیس است؛ یا این حوزه، مورد توجه اسلام نبوده و مغفول مانده است؟ لذا مسئله‌ی پژوهش، تبیین نظر اسلام به عنوان رویکرد حاکم بر جامعه‌ی اسلامی ایران در مورد تربیت پلیس است. این مهم با استفاده از روش تبیینی- تحلیلی و با مذاقه در آیات قرآن و نهج‌البلاغه به عنوان متون اسلامی منتخب در این پژوهش انجام شده است. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که روش‌ها و اصول تربیتی خاصی در حوزه‌ی تربیت پلیس به طور ویژه، مورد توجه و تأکید اسلام است. اصولی چون محبت، اقتدار، شجاعت، تعقل و عزت و روش‌هایی چون مواجهه با نتایج عمل، انذار، تغافل، عبرت‌آموزی و موعظه‌ی حسنه.

کلید واژه‌ها

اصول تربیتی، تربیت پلیس، روش‌های تربیتی، متون اسلامی.

مقدمه

به تأیید عقل و نیز مطابق با نظر قرآن ابتدایی ترین حق انسان بهره مندی از حق حیات است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۰۴ و ج ۳: ۳۹۴) و از آنجا که از یکسو نوع انسان موجودی مدنی بالطبع و از دیگرسوی دارای منافع مشترک است، لذا حفظ و تداوم حیات اجتماعی انسان با نظر بر احتمال تداخل و تضاد منافع، مستلزم برقراری عدالت و امنیت اجتماعی است. این مهم در جهان امروز، بیش از هر زمان دیگر اهمیت وجود نیروهای پلیس را اثبات می کند. شاید بتوان اذعان داشت که در شرایط کنونی جوامع بشری، حتی نگرش‌های آنارشیستی نیز به لزوم وجود قوانین اجتماعی و نیز ضمانت اجرایی آن برای برخورداری هر چه بیشتر از آزادی و حقوق انسانی اعتقاد دارند. آنچه می تواند محمل چالش‌ها و اختلاف نظرها واقع شود، شیوه‌ها و روش‌های اجرایی قوانین است. نیروهای پلیس به عنوان متولیان اجرای قانون در سطح جوامع، با روش‌های تربیتی منطبق با اصول تربیتی برگرفته از مبانی فلسفی و ایدئولوژی خاص هر اجتماع تعلیم داده شده و مسلح می‌شوند؛ به عبارت دیگر، هدف غایی از تربیت نیروی پلیس، متأثر از نوع نگرش حاکم بر هر نظام حکومتی نسبت به ساحت فردی و جمعی حیات انسانی و متناسب با تعریفی است که از نظم و امنیت و نیز حیات اجتماعی مطلوب ارائه می شود. منظور از تربیت پلیس در اینجا آن چیزی نیست که در دانشکده‌های نیروی انتظامی به عنوان مهارت و فن "پلیسی" آموزش داده می‌شود؛ بلکه ناظر بر تربیت منش و ویژگی‌های شخصیتی نیروهای پلیس است. هدف از انجام این پژوهش، استخراج و استنباط شیوه‌هایی از تربیت اسلامی است که می‌تواند در حوزه تربیت پلیس مطرح شود. شیوه‌ها و روش‌هایی که از یک سو ناظر بر ارتقای کارآیی و بهره‌وری نیروی پلیس در انجام وظایف خود در حفظ امنیت و نظم در سطح اجتماع است و از دیگرسو می‌تواند زمینه ساز بهبود تعامل میان نیروهای پلیس - به عنوان ضابطان قوانین در اجتماع اسلامی - با مردم باشد؛ به عبارت دیگر، این نوشتار در پی آن است که با تکیه بر شواهد قرآنی و سخنان حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه به نکات اساسی مورد نظر اسلام در باب تربیت پلیس دست یابد.

لذا مسئله‌ی مورد پژوهش در این مقاله، تصریح و تبیین نظر اسلام به عنوان رویکرد حاکم بر جامعه‌ی اسلامی ایران در مورد تربیت پلیس است. در اینجا سؤال این است

که آیا می توان با استناد به آیات قرآن و کلام حضرت علی(ع) به عنوان منابع متقن اسلامی به روش هایی برای تربیت پلیس دست یافت؟ در این صورت، روش های تربیت پلیس به معنای خاص تا چه اندازه، منطبق با مبانی و اصول تربیت اسلامی به معنای عام آن است؟

بدین منظور با استفاده از روش تبیینی- تحلیلی پس از مذاقه در آیات قرآن و نهج البلاغه سعی بر آن است تا آیات یا سخنانی استخراج شود که به طور صریح یا ضمنی به موضوع پلیس و نیروهای رزمی و امنیتی ارتباط می یابد؛ سپس با استفاده از روش تحلیل محتوا، نکات تربیتی قابل استفاده برای نیروی پلیس از آنها استنباط شده و در نهایت، تلاش می شود تا جایگاه آنها در تناظر با اصول و روش های تربیت اسلامی تبیین شود؛ بنابراین تبیین جایگاه، نقش و تربیت پلیس را با تکیه بر نکاتی آغاز می کنیم که بیانگر نظر اسلام در خصوص ضرورت وجود نیروی پلیس در اجتماع است.

۱- ضرورت وجود پلیس از دیدگاه اسلام

یکی از ویژگی های فطری انسان، استخدام گری است. اصل استخدام، مطابق نظر علامه طباطبایی(ره) به این معناست که هر انسانی به منظور برآوردن نیازها و حفظ حیات و بقای خویش، فطرتاً به تصرف در گیاهان، حیوانات و حتی انسان های دیگر متمایل است؛ به بیان دیگر «نوع بشر به حسب طبع بهره کش است و این بهره کشی و استخدام فطری او را به تشکیل اجتماع، وامی دارد و در عین حال، کار او را به اختلاف و فساد هم می کشاند؛ در نتیجه در همه ی شوون حیانش، که فطرت و آفرینش برآوردن حوایج آن شوون را واجب می داند، دچار اختلاف می شود و آن حوایج برآورده نمی شود مگر با قوانینی که حیات اجتماعی او را اصلاح نماید. (طباطبایی، همان، ج ۲: ۱۹۶) نکته ی قابل تأمل آن است که مطابق این بیان در ابتدا دو حکم فطری استخدام و وجوب زندگی اجتماعی در تضاد و تنافر با هم قرار می گیرند؛ اما همین امر، اشاره به ضرورتی دیگر را در حیات انسان به همراه می آورد و آن لزوم برقراری عدالت اجتماعی است که در سایه ی وضع قوانین و اجرای آنها امکان پذیر می شود تا بدین سبب، انسانیت انسان و سعادتش تباه نشود.

مطابق آیهی: "كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ" (بقره: ۲۱۳) می‌توان گفت انبیای الهی در نقش نخستین پاسداران احکام الهی در میان مردم با توسل به قوانین حق الهی از اختلاف میان آن‌ها جلوگیری می‌کردند؛ لذا مفهوم آیهی مذکور، خود نشان‌دهنده ضرورت وجود نیروی پلیس در اجتماع برای پاسداری از اجرای قوانین، حفظ و تداوم حیات اجتماعی و کمک به برقراری عدالت اجتماعی است. در همین راستا حضرت علی(ع) می‌فرماید: "السلطان وزعه الله في ارضه" حاکم اسلامی پاسبان خدا در زمین اوست. (حکمت ۳۲۴) کلمه "وزعه" به معنای تنظیم امور، جلوگیری از انحرافات، دفاع از مظلومان و مبارزه با ستمگران آمده است؛ اما مقصد امام از کلمه‌ی "وزعه" در اینجا حافظ قوانین الهی است (زمانی نجف آبادی، ۱۳۶۹) و مسلم آن است که مفهوم و رسالت "حاکم" بدون در نظر گرفتن نیروهای تحت فرمان به‌عنوان عاملان و مأموران اجرای قوانین - که بخش مهمی از آنها را نیروی پلیس هر جامعه تشکیل می‌دهد - ابتر می‌ماند. ابن میثم بحرانی در شرح خطبه‌ی چهل نهج‌البلاغه آنجا که حضرت علی(ع) می‌فرماید: "و أَنَّهُ لَأَبْدٌ لِلنَّاسِ امِيرٌ بَرٌّ أَوْ فَاجِرٌ" می‌نویسد: نظام زندگی مردم در حیات و بقا محتاج فرماندهی است که مسلط بر اوضاع و احوال باشد و خواسته‌های نابه‌جا و گوناگون از ترس او به هم نزدیک و دل‌های متفرق از هیبت او مجتمع و دست‌های تجاوزگر از اقتدار او بسته شوند؛ زیرا سرشت آدمیان چنین است که آنچه می‌خواهند به هر شیوه‌ای به‌دست آورند و هر کسی را به بهانه‌ی دشمنی سرکوب کنند. انسان‌ها از این ماجراجویی، جز به وسیله‌ی بازدارنده‌ی قوی و مانعی بزرگ، دست‌بردار نیستند.

بدین ترتیب از دیدگاه اسلام، فضای زندگی اجتماعی باید فضایی امن و به‌دور از اختلافات ناشی از تضاد منافع باشد؛ زیرا «شرط نخست جامعه‌ی صالح این است که افراد و اعضای جامعه بتوانند بی‌اضطراب و دغدغه، در آن، به زندگی خود ادامه دهند و زندگی و سلامتی آنان تهدید نشود و جان همه در امان بماند». (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۵۸) بر همین مبنا حضرت علی(ع) می‌فرماید: سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، زینت و وقار زمامداران، شکوه دین و راههای تحقق امنیت کشورند. امور، جز با سپاهیان، استوار نشود. (دشتی، ۱۳۸۶: نامه‌ی ۵۳)

در نهایت می‌توان گفت توجه به دو نیاز مبرم در هر اجتماع، می‌تواند ضرورت وجود نیروی پلیس را اثبات کند: اول: لزوم برقراری نظم و امنیت و دوم: لزوم دفاع و حفاظت از نظم و امنیت. از آنجا که مورد اول، بیشتر در گرو شیوه‌های نظامی و پلیسی است، نمی‌تواند محور بحث در این نوشتار باشد؛ از این‌رو بحث خود را با محوریت ضرورت دوم پی می‌گیریم.

۱-۱. مقوله دفاع از دیدگاه اسلام:

دفاع، یک اصل کلی در آفرینش و ناموس الهی است؛ چه این که این عالم، «عالم تزامم» است. موجودات گیتی از یکدیگر بهره و سود می‌برند، در عین حال برای یکدیگر مزاحمت‌هایی را نیز ایجاد می‌کنند؛ از این‌رو موجودات زنده برای حفظ حیات خویش نیازمند یک «سیستم دفاعی» هستند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۲: ۲۶۵)

در شرایط عادی در بیشتر موارد، مأموریت عمده‌ی نیروی پلیس "دفاع" به معنای حفظ نظم و امنیت مستقر در جامعه است. مقوله‌ی خطیر دفاع را می‌توان از دو جنبه‌ی کلی، مورد توجه قرار داد: از یک سو چیستی و چگونگی دفاع است که در این صورت، ناظر بر توانمندی‌های نظامی و حرفه‌ای پلیس بوده، در خور توجه متخصصان این حوزه است و از سوی دیگر، توجه به چرایی و ضرورت آن است که می‌تواند از بعد تربیتی و از دیدگاه متون اسلامی، بررسی شود.

به دنبال آنچه پیش از این، در باره‌ی دو اصل فطری استخدام و میل به حیات جمعی مطرح شد، در اینجا باید اذعان داشت که دفاع نیز امری فطری است. «فطری بودن دفع و غلبه، اختصاص به مورد دفاع مشروع ندارد، بلکه شامل همه‌ی انحاء دفاع می‌شود، چه آنجا که دفاع به عدل و از حقی مشروع باشد، و چه به ظلم و از حقی خیالی و نامشروع، چون اگر از یک اصل مسلم و فطری سرچشمه نمی‌گرفت، هرگز از انسان سر نمی‌زد، نه مشروع و بر حقی و نه غیر آن، برای اینکه اعمال آدمی، همه مستند به فطرت او است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۴۵) مطابق بیان علامه طباطبایی، براساس اصل "تنازع بقا" انسان‌ها تلاش می‌کنند، آنچه دیگری دارد را به خود اختصاص دهند؛ یعنی وجود او و مزایای وجودی او را ضمیمه‌ی وجود خود کنند و موجب شوند تا مطابق اصل "انتخاب طبیعی" از دو طرف نزاع، آن که قوی‌تر و شریف‌تر است بماند و آن دیگری، فدای او شود؛

اما چنانچه این دو اصل فطری به این شکل ابتدایی در میان مردم، عمل شود، بنیان اجتماع منحل می شود و «این با اجتماع و تعاون و اشتراک در زندگی که مطلوب فطری انسان است و غریزه‌اش او را به سوی آن هدایت می‌کند تا زمین به دست این نوع، آباد شود، منافات دارد.» (همان، ۴۶۲) بدین سبب لازم است که در اجتماع، محوریت از نزاع به دفاع، انتقال یابد؛ زیرا دفاع، مانع فساد در روی زمین است:

• وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ^۱ (بقره/ ۲۵۱)

چنانچه دفاع را عامل حفظ حقوق اجتماعی و احیای حقوق پایمال شده‌ی مردم بدانیم، در این صورت می‌تواند مانع فساد اجتماع و باعث آبادانی و تداوم حیات اجتماعی شود؛ اما مصادیق خاص حقوق اجتماعی که قرآن بر لزوم دفاع از آن‌ها تأکید دارد چیست؟ آیه‌ی چهل سوره‌ی حج آشکارا مصادیق ضروری دفاع را بیان می‌کند:

• وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَّمت صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذْکَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا^۲ (حج: ۴۰)

با مقایسه و تطبیق آیه‌ی اول و دوم، روشن می‌شود که دست‌کم یکی از مهم‌ترین مصادیق فساد ارض همانا ویران شدن پرستش‌گاه‌هاست. این امر، نشان‌دهنده‌ی آن است که همیشه در میان انسان‌ها، خطرهایی برای دین و ایمان مردم وجود داشته است و عده‌ای به دلایل و انگیزه‌های مختلف، مانع انتخاب راه صحیح و یکتاپرستی مردم بوده‌اند. (مصباح یزدی، همان: ۲۷۱) این مراکز عبادی باید به صورت آباد روی زمین باقی بماند تا انسانیت انسان و هدف از آفرینش آدمی تحقق یابد. اگر این مکان‌ها برقرار نباشد، جامعه‌ی انسانی با حیوانات فرقی نخواهد داشت. آنچه از جان و مال افراد مهم‌تر است، دین و ایمان است؛ بنابراین مهم‌ترین دفاع در اسلام به منظور حفظ ارزش‌های دینی است. (همان، ۲۷۰)

اما پیش از بیان مصادیق دفاع در همین سوره، خداوند خود را مدافع مؤمنان معرفی می‌کند:

۱- اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نکند، سراسر روی زمین فاسد می‌شود؛ ولی خداوند نسبت به تمام جهانیان، لطف و احسان دارد.

۲- و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد.

• "إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ" (حج: ۳۸)

این آیه آشکارا بیان می کند که آنچه دفاع را مهم می سازد، علاوه بر هدفی که برای آن اقدام به دفاع می شود، اعتقادی است که زمینه و انگیزه‌ی دفاع را فراهم می کند؛ زیرا آیه بیان می دارد: اولاً دفاع، نشانه‌ی ایمان به خداوند است. کسانی در راه دفاع از انسانیت و ارزش ها قدم می گذارند که آن را یک وظیفه‌ی الهی می دانند و ثانیاً خداوند وعده فرموده که از ایشان، مظاهر و حمایت کند. با توجه به آیه‌ی چهل همین سوره باید گفت در حقیقت، خداوند اراده فرموده تا به دست آنان از ایمان و ایمانیان دفاع کند؛ لذا این نیروها خود از مؤمنان خواهند بود که کارگزاران الهی در روی زمین محسوب می شوند. ثالثاً در همین آیه به گروه مقابل مؤمنان، یعنی آنان که کفر می‌ورزند و خیانت می‌کنند نیز اشاره می شود. ایشان به دلیل اعتقاد نداشتن به خداوند و گسستن ارتباط خویش با او از معنای انسانیت و از دایره‌ی فهم و بهره‌مندی از ارزش‌های واقعی دور مانده‌اند این افراد از عنایت و حمایت پروردگار بی‌بهره‌اند ولو این که از خواسته‌های خود دفاع کنند.

در آیه‌ی ۲۵۱ سوره‌ی بقره وجود نیروهای بازدارنده از ترویج و شیوع فساد بر روی زمین به‌عنوان مصداقی از فضل الهی آمده است. در اینجا خداوند از تفضلی دوگانه سخن به میان می‌آورد ابتدا دفاع به عنوان امری از جانب پروردگار مطرح می‌شود که از روی فضل به مردم عطا شده است و دلیل آن فطری بودن امر دفاع است و به دنبال آن به‌عنوان تفضلی دیگر، پاک کردن زمین از فساد عنوان می‌شود؛ به دلیل این عنایت الهی، زمین جایگاه و مأوایی امن برای حیات طیبه و عبادت الهی می‌شود. البته بهره‌مندی از فضای امن حاصل از این تفضل « از نتایج غیر مستقیم همان کار نیکی خواهد بود که انسان انجام داده و گزاف و بی‌حساب نیست». (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۲) به این صورت است که امر دفاع از یک سو، فضل خداوند و از سوی دیگر، یک وظیفه‌ی الهی قلمداد می‌شود.

با تکیه بر این آیات به عنوان آیات شاخص در مقوله‌ی دفاع، ضمن بیان نظر اسلام درباره ضرورت این امر، زمینه ها و اهداف آن نیز آشکار می‌شود. اهدافی چون دفاع از جان و مال و ناموس مردم در کنار دفاع از اعتقادات و ارزش‌ها و فراهم‌آوردن زمینه‌ی

بهرهمندی‌های یکسان از فضای امن برای برخورداری از حیات طیبه و جلوگیری از عوامل مخل این امنیت و نظم، از جمله اهدافی است که بر آن تأکید می‌شود.

هدف دیگری که امر دفاع را ضرورت می‌بخشد، لزوم تدبیر امور مردم است. ذیل آیه ۳۸ سوره‌ی حج نکته‌ای هستی‌شناختی قابل استنباط است. خداوند مؤمنان را به خود وانمی‌گذارد و تدبیر امور آنها را به عهده دارد؛ لذا از مؤمنان در برابر خیانت‌کاران کفر پیشه دفاع می‌کند؛ بدینسان دفاع به منزله‌ی یک حق، نمود می‌یابد. از سویی دیگر، دفاع از این حق، ناظر بر اصالت عدالت و لزوم ترویج و گسترش آن در بستر حیات اجتماعی انسان است؛ به عبارت دیگر، تداوم حیات اجتماعی در گرو برقراری نظم و عدالت اجتماعی است.

نکته‌ی دیگری که در اینجا نمود می‌یابد، توجه به لزوم واگذاری این مسئولیت به گروهی از میان عموم مردم است. چنانچه عبارت "وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ" در آیات مذکور، آشکار می‌سازد که این نوع دفاع، لازم است به فرمان حاکم و به دست کارگزاران انجام شود، نه توسط تک‌تک افراد اجتماع. این نکته، بیانگر تأکید و توجه اسلام به لزوم قانون‌مداری در حیات اجتماعی و پرهیز از رفتارهای آنارشیستی و خودمحوری است که زمینه‌ی دفاع از حقوق مشترک انسانی همچون حق حیات، آزادی و احترام به حقوق شهروندی تضمین می‌شود.

در نهایت نکات کلی‌ای که از آیات مذکور در زمینه‌ی ضرورت امر دفاع و وجود نیروی پلیس استنباط می‌شود را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. ضرورت حیات اجتماعی انسان؛
۲. ضرورت تداوم حیات اجتماعی انسان؛
۳. ضرورت برقراری امنیت و اجرای قوانین؛
۴. ضرورت مقابله با فساد؛
۵. ضرورت حفظ حیات و آبادانی زمین؛
۶. اشاره به تسری نظام تأثیر و تأثری و غلبه و دفع جهان خلقت به نظام اجتماع انسانی؛

۷. توجه به ضرورت دفاع به عنوان نشانه‌ی رأفت و فضل الهی نه قهاریت؛

۸. توجه به گستره‌ی وظایف نیروی انتظامی؛

۹. ضرورت دفاع از حریم معنوی انسانی؛

۱۰. تقدس امر دفاع علاوه بر ضرورت آن.

با توجه به آنچه ذکر شد، نگرش اسلام نسبت به نیروی پلیس، جایگاه و ضرورت وجود آن در جوامع بشری، روشن می‌شود؛ اما مشی و رویه‌ی این دفاع و به بیان دیگر، منش پلیس از نظر اسلام چگونه است؟ این پرسش را با تکیه بر آیاتی دیگر پاسخ داده، براین اساس اصول تربیتی پلیس مطرح می‌شود که التزام به آن‌ها منش اسلامی به رفتار پلیس می‌بخشد.

۱-۲. اصول تربیت پلیس از دیدگاه قرآن

در قرآن کریم از میان پنج مورد آیاتی که در آن‌ها از ریشه‌ی "ذَفَع" و به معنای دفاع استفاده شده است، سه مورد به مقوله‌ی دفاع در قالب گزاره‌های خبری و به هدف و ضرورت دفاع اختصاص یافته است و دو مورد دیگر در قالب گزاره‌های امری و به چگونگی و شیوه‌ی دفاع ناظر است:

- "اذْفَعْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ: بدی‌های آن‌ها را با عفو و گذشت و نیکی، دفع کن - و سخنان نامطلوب آن‌ها را با بهترین منطق، پاسخ گو - ما به آنچه آن‌ها می‌گویند و توصیف می‌کنند، آگاه‌تریم" (مؤمنون: ۹۶).
- وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ اذْفَعْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ، فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ "خوبی و بدی یکسان نیست، باطل را به بهترین وجهش دفع کن، که اگر چنین کنی، خواهی دید همان کس که بین تو و او عداوت است، مثل یک دوست حامی تو شده است." (فصلت: ۳۴)

آنجا که از قالب گزاره‌های امری برای بیان مقصود استفاده می‌شود، نخستین و کانونی‌ترین مضمونی که به‌صراحت یا تلویحاً به ذهن متبادر می‌شود، درخواست آمر برای تبدیل وضع موجود به مطلوب است؛ لذا گزاره‌های امری‌ای که ناظر بر این هدف - اند، جنبه‌ی تربیتی می‌یابند؛ زیرا اقتضای تربیت، تبدیل وضع موجود به مطلوب است.

از دیگر سوی، آنجا که حیطةی مسئولیت‌ها به ارتباط و تعامل با مردم مرتبط می‌شود بحث اصول و روش‌های تربیتی و اخلاقی، نمودی عینی می‌یابد.

محوری‌ترین نکته‌ی قابل دریافت از این آیات، آن است که کارگزاران حکومتی در امر دفاع و حفاظت از نظم اجتماعی باید در گام نخست به سلاح خوش‌بینی و خوش‌گمانی نسبت به مردم و ملاحظت ناشی از آن مسلح شوند. با توجه به مضمون آیات مذکور، تقدم و اصالت برخورد حسنه و نیک و نیز تأکید بر اثربخشی این شیوه، نشان می‌دهد که نخستین گام باید در جهت اعتمادزایی و اطمینان‌بخشی برداشته شود؛ لذا می‌توان گفت نخستین اصل در تربیت منش پلیس، اصل محبت است. از اهمیت این اصل برای نیروی پلیس همین بس که میان محبت و اطاعت، رابطه‌ی معیت وجود دارد. بر این مبناست که خداوند در عین قدرت، نسبت به بندگان خویش با مهربانی و لطف رفتار می‌کند. «آوردن "رحمان و رحیم" بعد از "رب العالمین" در سوره‌ی فاتحه نشان از مهربانی و لطف خداوند قادر و قهار است و این مهربانی، بندگان را شیفته‌ی او می‌سازد تا با یک دنیا علاقه بگویند "الرحمن الرحیم"». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۷)

مبنای محوری در تربیت اسلامی پرورش کرامت است. لازم است کرامت ذاتی افراد رشد یابد؛ پس می‌فرماید: اَدْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، فَإِذَا أَلَذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ لذا «اختلاف باید از بین برود، نه مخالف. در چند جای قرآن این مضمون آمده، فرموده است: این‌ها دشمنی را از بین می‌برند نه دشمن را. این به معنای کرامت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۹) حضرت امیر(ع) نیز در نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه از فرزند خویش می‌خواهد که در برابر بدی‌ها خوبی و نیکی به‌جای آورد. آنچه از مبنای کرامت برمی‌خیزد، اصل عزت است. اصل عزت از یک سو ناظر بر رعایت عزت مردم از سوی پلیس است و از سویی دیگر، ناظر بر لزوم عزت‌مندی نیروهای پلیس است. فرد عزیز و صاحب عزت نفس از فرو لغزیدن به ضلالت و پستی، مصون می‌شود. این نکته‌ای است که رهبر فرزانه نیز به آن تأکید کرده‌اند: "مردم باید باور کنند که مأموران نیروی انتظامی را نمی‌توان خرید!". (دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵، چ ۱)

بنابراین نیروی پلیس باید بداند که انجام وظیفه‌ی آنان به‌دلیل پیوستگی با مردم، مشمول مراحل خواهد بود. علامه طباطبایی بیان می‌کند که خداوند برای اصلاح جامعه

و محقق ساختن عدالت و از بین بردن ستم و مقاومت در برابر شر و فساد، سه روش را پیشنهاد می‌کند:

ابتدا فراهم آوردن وسایل دعوت و ارشاد: به رسول خدا دستور داد که در "دعوت زبانی" فنون بیان را به کار ببرد؛ یعنی در هر جا به مقتضای فهم و استعداد شنونده، سخن بگوید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۵۷)

"ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" (نحل: ۱۲۵) ابتدا به وسیله حکمت و برهان، سپس اندرزه‌های نیکو و درنهایت با جدل و مناظره‌های نیکوتر، مردم را به طریق درست هدایت نماید. این سه شیوه‌ی تفکر است. (همان، ج ۵: ۴۳۶)

و نیز فرمود: "ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ" (فصلت/ ۳۴) براساس این آیات، آشکار می‌شود که گستره‌ی برخورد به احسن صور به نطق و زبان منحصر نبوده، شامل عمل و کردار نیز می‌شود. آنچه در تربیت منش پلیس ضرورت دارد توجه به فنون بیان از یک سو و تمرین و ممارست شیوه‌های صحیح تعامل با مردم از دیگر سوی است؛ از این رو لازم است در برنامه‌ی درسی دانشکده‌های نیروی انتظامی بر دروس اخلاق و خودسازی، تأکید و تمرکز شود.

دوم متوسل شدن به وسایل مقاومت مسالمت‌آمیز و سلبی است: "وَ لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ" (هود ۱۱۳) و "لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ" (مائده ۵۱) اقدام به شیوه‌های بازدارنده و شدیدتر برای اعمال قانون و مقابله با متجاوزان از حدود و قوانین، در مرحله‌ی پس از دعوت و ارشاد قرار می‌گیرد و در صورت ناموفق بودن در مراحل قبلی و در درجه‌ی سوم، متمسک شدن به قتال و جنگ، مطرح می‌شود: "فَاتْلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً" (بقره: ۱۹۳)

خداوند در قرآن کریم، نظیر چنین مراحل را برای احیای حق نیز قایل شده است. این نکته، نشان‌دهنده‌ی تأکید بر شروع از کلام و شیوه‌ی مسالمت‌آمیز و قراردادن اصل

۱ - به کسانی که ظلم و ستم کرده‌اند، تکیه نکنید؛ زیرا این امر، سبب می‌شود که عذاب آتش، دامان شما را بگیرد.

۲ - یهود و نصاری را تکیه‌گاه و هم پیمان خود قرار ندهید.

۳ - با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه از میان برود.

تسهیل و تیسیر در سرلوحه‌ی اعمال و سپس در مراحل بعد به تدریج وارد شدن به حوزه‌ی اعمال قدرت برای احیای هر نوع حق است:

❖ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ^۱ (انفال: ۷)

❖ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ^۲ (انفال: ۸)

❖ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ، فَيَدْمَغُهُ^۳ (انبیا: ۱۸)

به‌هرحال باید توجه داشت که «اعتماد عمومی صرفاً با نیروی متخصص به دست نمی‌آید؛ بلکه این نیروها باید واجد صفات و ویژگی‌های اخلاقی بسیار بالایی باشند و به اصطلاح باید افراد پلیس، نماینده‌ی غلبه‌ی خوبی‌ها بر بدی‌ها باشند.» (محبی، ۱۳۸۳: ۶۸) آیه‌ی ۱۵۹ آل عمران^۴ نیز مؤید همین امر است؛ آنجا که خداوند به پیامبر خویش می‌فرماید: اگر سختگیر بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند. نیروی پلیس در برخورد با مردم باید مصداق "المؤمن حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ وَ بُشْرُهُ فِي وَجْهِهِ" باشد.

با وجود این، همراه با اصل تسهیل و تیسیر، آن‌گونه که از آیات قرآن^۵ استنباط می‌شود، لازم است نیروی پلیس از اقتدار و قاطعیت برخوردار باشد. اصل اقتدار و قاطعیت، عامل قوام و استحکام پلیس و از صفات جدانشدنی این نیرواست و درحقیقت نام پلیس تداعی‌کننده‌ی این اصل است. اگرچه نیروی پلیس مطابق با اصل محبت و نیز دو اصل فضل و مسامحت، که بر دامان اصل محبت می‌روید، درصدد ایجاد فضای امن و سرشار از اعتماد و تعامل نزدیک با مردم است، نباید این را به معنای سست شدن پایگاه اقتدار و قاطعیت این نیرو محسوب کرد. میان این اصل با اصول پیشین، تباین و تضادی برقرار نیست؛ بنابراین آشکار می‌شود که پلیس باید ترکیب صحیحی از این اصول را در عمل به نمایش بگذارد. در این رابطه، سخنان مقام معظم رهبری کاملاً روشن‌گر است. ایشان می‌فرمایند:

۱ - خدا خواسته است تا به‌وسیله‌ی کلماتش حق را محقق سازد.

۲ - تا حق را محقق و باطل را ابطال کند، هر چند که مجرم‌ان نخواهند.

۳ - بلکه حق را به جنگ باطل می‌فرستیم، تا آن را از بین ببرد.

۴ - وَ كُنْتَ فَطْلًا غَلِيظًا الْقَلْبَ لَأَنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ.

۵ - بقره/ ۱۹۳، انبیا/ ۱۸

مهم‌ترین وظیفه‌ی نیروی انتظامی، جمع کردن میان ایستادگی بر قانون و اجرای بدون تبعیض آن و برخوردی مهربانانه با مردم و انعطاف در موارد لازم است. (کیهان، ۸۳/۱۲/۱۸)

اصل دیگری که در تربیت منش پلیس ضرورت دارد، رازداری و امانت داری در این نیرواست. پایبندی به این اصل، باعث تلاش برای حفظ آبرو و حریم افراد می‌شود. این مهم از مبنای کرامت، اتخاذ می‌شود. لازم است رابطه‌ی میان پلیس و مردم، صمیمانه و مبتنی بر اصل عزت باشد تا اعتماد را تقویت کند و پلیس را به مطمئن‌ترین و امین‌ترین مرجع برای رازهای مردم تبدیل کند.

از آنجا که رسالت مهم نیروی پلیس، برقراری نظم و حفاظت از آن است، در تربیت منش پلیس باید اصلی باعنوان اصل نظم لحاظ شود. عامل برقراری نظم باید خود مظهر نظم، دقت و برنامه‌ریزی باشد. نیروی پلیس به‌عنوان مجری نظم اجتماعی نباید از بی‌نظمی‌های سازمانی یا فردی رنج ببرد. نظم از آراستگی ظاهر، شروع شده و به آراستگی و انتظام فکری، روحی و روانی می‌انجامد. دورشدن از رفتارهای خشن و عصبیت‌های روانی، خود را در رفتارهای ظاهری پلیس نشان می‌دهد؛ و نظم فکری در انجام وظایف محوله، دستیابی به نتایج پیش‌بینی شده را امکان‌پذیر می‌سازد. ظاهری آراسته، تصویر بهتری از اقتدار پلیس به نمایش می‌گذارد؛ لذا اصل آراستگی نیز باید در زمره‌ی اصولی برای تربیت منش پلیس، مورد توجه واقع شود.

تعقل و اندیشه‌ورزی، اصلی استوار در تربیت اسلامی است. نیروی پلیس جمهوری اسلامی در جایگاه نیروی قهاره‌ی اسلامی باید اصل شجاعت را با اصل تعقل، همراه سازد تا برازنده‌ی صفت کبّی^۱ شود. پیروی از اصل تعقل، همان‌طور که در شناخت پیچیدگی‌های روابط و تنوع و گستردگی جرایم و به‌روز کردن دانش پلیسی هماهنگ و هم‌تراز با پیشرفته‌ترین راه‌های کشف جرم ضرورت می‌یابد، در کنترل و مهار نفس نیز به‌عنوان عامل بازدارنده از گمراهی، عمل می‌کند. زیرا عمل مطابق با عقل، به معنای عمل سنجیده و از روی تأمل است که نقش بازدارندگی در آن پررنگ است.

۱ - المؤمن کبّی: مومن زیرک است.

در انتهای این بخش، اهم اصول تربیتی ناظر بر منش اسلامی پلیس و منطبق با اصول تربیت اسلامی را می‌توان در ده اصل زیر، خلاصه کرد: اصل محبت، اصل فضل، اصل مسامحت، اصل شجاعت، اصل تعقل، اصل نظم، اصل آراستگی، اصل رازداری، اصل اقتدار و قاطعیت، و اصل عزت.

۳-۱. روش های تربیت اسلامی متناسب با وظیفه‌ی پلیس:

پس از بیان اصول تربیتی ناظر بر منش اسلامی پلیس در اینجا به روش‌های تربیتی‌ای اشاره می‌شود که می‌تواند به‌عنوان راهکارها و دستورالعمل‌هایی برای هر چه کارآمدتر و مؤثرتر کردن عملکرد نیروی پلیس در سطح اجتماع مورد توجه واقع شود.

۱. زمینه‌سازی: این روش که ناظر بر اصل اصلاح شرایط است، بیانگر وظیفه‌ی نیروی انتظامی در پیشگیری از ترویج شرایط و رفتارهای نامطلوب است.^۱ «زمینه‌سازی دو وجه دارد که یکی ناظر به فراهم آوردن شرایط اولیه‌ای است که احتمال بروز رفتارها و حالات مطلوب را بالا می‌برد و دیگری ناظر به جلوگیری از شرایط اولیه‌ای است که احتمال بروز رفتارها و حالات نامطلوب را افزایش می‌دهد.» (باقری، ۱۳۸۵، ج دوم: ۹۶)

۲. تغییر موقعیت: این روش نیز ناظر بر اصل اصلاح شرایط است. لازم است تا نیروی پلیس به‌عنوان کارگزار حکومتی به تغییر روابط نامطلوب فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اقدام کند. در این مسیر، یکی از شیوه‌های مورد تأکید اسلام "امر به معروف و نهی از منکر"^۲ است. این شیوه‌ی تربیتی با هدف تغییر موقعیت نامطلوب، نه تنها توسط خود مردم، بلکه به‌عنوان یکی از راهکارهای تربیتی به کارگرفته شده توسط نیروی پلیس در جامعه‌ی اسلامی قابلیت اجرا دارد.

۳. مواجهه با نتایج اعمال (تشویق و تنبیه): این روش تربیتی، که مبتنی بر اصل مسئولیت است، نشان می‌دهد که پلیس جمهوری اسلامی، آگاهانه و با حساسیت تمام و با هدف اصلاح، برقراری عدالت، امنیت و نظم اجتماعی وارد میدان می‌شود. «چشاندن

۱ - ناظر به مضمون آیات ۴۰ حج و ۲۵۱ بقره.

۲ - كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (آل عمران/۱۱۰).

«شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شدید (چه این که) امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر، و به خدا ایمان دارید»

نتیجه‌ی عمل به عامل، یک روش تربیتی است؛ زیرا موجب آن می‌گردد که انسان، امکان بازگشت از خطا را بیابد.» (همان: ۱۰۷)

۴. **انذار:** نیروی پلیس با انذار و هشدار، نسبت به عواقب تخطی از قوانین و شکستن حدود نظم اجتماعی، شهروندان را نسبت به نتایج جرایم احتمالی آگاه می‌کند و بدین وسیله مانع از ارتکاب به جرم می‌شود. این روش مبتنی بر اصل عدل است؛ بدین معنا که مقتضای عدل، آن است که میان ارتکاب جرم ناآگاهانه و آگاهانه، تفاوت قایل شویم.

۵. **مجازات به قدر خطا:** پلیس خطای فرد را با آثاری که به بار آورده، معیار مجازات قرار می‌دهد. میزان و نحوه‌ی مجازات، تابع خطای مرتکب شده است و در تعیین آن، عوامل دیگری همچون وضع و حال روحی و عصبی مأمور پلیس دخالتی ندارد. تعیین مجازات، منطبق با آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌هایی است که میزان مجازات هر جرم را مشخص کرده است و پلیس به شخصه بدون ابتنا بر قوانین اقدام به مجازات نمی‌کند.

۶. **تغافل:** اگرچه در نگاه اول به نظر می‌رسد که روش تغافل در حوزه‌ی وظایف پلیس، جایی نمی‌تواند داشته باشد، می‌توان اذعان داشت که در پاره‌ای مواقع که عمد و قصدی برای انجام خلاف، وجود نداشته و فرد خاطی، تنها به دلیل ناآگاهی از قانون، مرتکب خطا شده است و در صورتی که خطای وی تبعات اجتماعی نداشته باشد، مطابق نظر منصفانه‌ی پلیس، قابلیت اغماض خواهد داشت. این روش از فروع اصل عزت است و تنها به منظور بهره‌برداری تربیتی مطلوب و به‌عنوان عاملی برای افزایش اطمینان و اعتماد به نیروی پلیس، قابل اجراست. روش تغافل می‌تواند روش‌های تربیتی تسهیل و تیسیر و مبالغه در عفو را نیز پوشش دهد.

۷. **موعظه‌ی حسنه:** این روش را می‌توان در حوزه‌ی وظایف پلیس، مبتنی بر کرامت و اصل عزت دانست. موعظه به‌عنوان پند و اندرز است. پند و اندرز که متضمن عزت و کرامت موعظه‌شونده باشد، احتمال انگیختن حس لجاجت در او را از بین می‌برد. صفت حسنه در این اصطلاح به همین مطلب اشاره دارد به نحوی که احساس شفقت و خیراندیشی پلیس در موعظه به فرد خاطی انتقال یابد. این روش به موازات روش تزیین کلام از کارایی بیشتری برخوردار می‌شود؛ به‌عبارت دیگر استفاده از کلام محبت‌آمیز و محترمانه، زمینه اثربخشی موعظه را افزایش می‌دهد.

۸. **عبرت‌آموزی:** این روش ناظر بر اعمال قدرت و شدت در مورد قانون شکنان و مجرمان است. از آنجا که انسان حب ذات دارد و از رنج و عذاب، گریزان است با ملاحظه‌ی قدرت و قاطعیت پلیس و نیز عاقبت ناخوشایند قانون شکنی، زمینه ارتکاب به جرایم کاهش می‌یابد.

۲ - تربیت پلیس از دیدگاه نهج‌البلاغه:

آنچه از زبان حضرت امیر(ع) خطاب به امرا و کارگزاران آن‌ها در نهج‌البلاغه به صورت نامه، حکمت و خطابه آمده است، در طول نظر قرآن است. نظرات قرآن در حوزه‌ی اصلاح جامعه و برقراری امنیت و عدالت، معطوف به گرمی‌داشتن انسان و کرامت ذاتی اوست و تقابل با خاطیان را منوط به شدت عمل تدریجی و مرحله‌ای می‌داند. سخنان حضرت امیر(ع) نیز در راستای نظر قرآن است. توصیه‌های حضرت به نمایندگان و کارگزاران خود برای رعایت اخلاق در کنار مسئولیت فرمانداری مؤید مضمون "ادْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَن" است. ایشان در نامه‌ی نوزده در مورد بدرفتاری با مردم به یکی از فرماندهان خود هشدار می‌دهد. در این نامه از فرمانده خود می‌خواهد که راه اعتدال را در پیش گیرد و شدت را با نرمش به هم بیامیزد. در حکمت ۳۸۸ حضرت می‌فرماید: "بسا گفتاری که اثرش از حمله و خشونت بیشتر است!"

یکی از نکاتی که در توصیه‌های حضرت(ع) به امرا و فرماندهان به چشم می‌خورد تأکید ایشان بر داشتن دو ویژگی نقیض است. ایشان به همراه کردن سخت‌دلی با مهربانی^۱، کندی با شتاب^۲، و درشتی با نرمی^۳ تأکید می‌کنند. این امر نشان از توجه به جایگاه و ضرورت حفظ اعتدال روحی و اخلاقی در کارگزاران دارد. مدارا و درشتی هر دو در وظیفه‌ی پلیس ضروری است؛ اما هیچ‌یک به طور مطلق، مورد نظر نیست؛ بنابراین آگاهی، خرد فرهنگی و اجتماعی پلیس در این مورد، بسیار مهم است تا بداند کدام شیوه‌ی رفتاری و تا چه میزان، بهره‌برداری از آن برای یک موقعیت خاص صحیح است. حضرت علی(ع) در نامه‌ی ۴۶ نهج‌البلاغه می‌فرماید:

۱ - نامه‌ی ۱۹.

۲ - خطبه‌ی ۱۳.

۳ - نامه ۴۶.

"درشت‌خویی را با اندکی نرمی بیامیز، در آنجا که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن و درجایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پروبالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده‌روی و فروتن باش و در نگاه و اشاره‌ی چشم، در سلام و اشاره کردن با همگان یکسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند."

ایشان در نامه‌ی ۵۳ دیدگاه تربیتی اسلام را در خصوص صاحبان قدرت و اقتدار با تأکید بر فراهم آوردن زمینه‌ی الفت و رأفت در میان مردم، چنین بیان می‌دارد:

"نباید نسبت به مردم همچون جانور درنده ای بود که خوردن آنها را غنیمت شمرد زیرا آنان دو دسته اند یا برادر دینی تواند یا در آفرینش مانند تو". «حاصل چنین نگرشی پیوند الفت و رأفتی است که میان مردم تجلی می‌یابد» (شرفی، ۱۳۸۷)

از دیگر سوی باید توجه داشت که قدرت خود امانتی بیش نیست که باید به صاحبان آن باز گردانده شود.^۱ قدرت عاملی برای تفاخر و تحکم نیست. حضرت علی (ع) در این راستا می‌فرماید: "سمتی که بر عهده داری طعمه ای نیست که به چنگ آورده باشی بلکه امانتی است بر گردن تو از جانب مافوق و تو پاسدار این امانت هستی". (دشتی، همان: نامه‌ی ۱۷)

از دیدگاه تربیتی حضرت امیر(ع) تزکیه‌ی نفس و خودسازی، اصل است و روش کنترل زبان از فروع این اصل است.

از این رو مهارت "زیبا سخن گفتن" شیوه‌ای تربیتی است که لازم است پلیس بیش از پیش به آن مجهز شود. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «زبان تربیت نشده، درنده‌ای است که چون رهایش کنی، می‌گزد». (حکمت ۵۷)

بنابراین تربیت باید از خودسازی و تعالی فردی به عنوان دریچه‌ی ورود به ساحت دیگرسازی و اهتمام به تربیت اجتماع آغاز شود. ایشان در حکمت ۷۰ با تأکید بر لزوم خودسازی برای فرماندهان بیان می‌دارند:

۱ - إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (نساء: ۵۸).

«کسی که خود را رهبر مردم ساخته باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران بپردازد، خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد». آیه‌ی ۴۴ سوره- ی بقره^۱ نیز مؤید لزوم تقدم خودسازی بر دیگرسازی است؛ اما رموز تقدم تربیت نفس بر تربیت نفوس چیست؟

الف) فرد خودساخته، بهتر می‌تواند شیوه‌های عملی را به جامعه تعلیم دهد؛ زیرا در عمل به کسب تجربه‌ای اخلاقی و تربیتی موفق شده است.

ب) کسی که به مجاهده‌ی نفس پرداخته و نفس خویش را تربیت کرده آن‌چنان از جاذبه‌ی کلام و گیرایی رفتار برخوردار است که می‌تواند در دلها نفوذ کند و به هدایت آن توفیق یابد.

ج) فرد خودساخته با موفقیت در وادی تربیت نفس می‌تواند اعتماد دیگران را جلب کند. این زمینه‌ای است برای نفوذ اخلاقی و تربیتی در آنان و هموارکردن مسیر اطاعت.

توجه به لزوم بهره‌مندی نیروی پلیس از نفسی ورزیده و قوی، به نظر اسلام اختصاص ندارد. در نظامنامه‌ی اخلاقی پلیس انگلیس آمده است: «در صورت روبه‌رو شدن با خطر، تمسخر و توهین، شجاع و آرام باشم. خود مهار کردن را تقویت نمایم و به فکر آسایش مردم باشم». (دمپسی، ترجمه‌ی شمس‌نژاد، ۱۳۸۱: ۶۰)

۱-۲. منشور اخلاقی پلیس از منظر نهج‌البلاغه:

حضرت علی(ع) در نامه‌ی خود به مالک اشتر نخعی به نکاتی توصیه کرده‌اند که می‌تواند به‌عنوان منشور اخلاقی- تربیتی فرماندهان و نیروهای تحت امر ایشان، محسوب شود. نکات تربیتی به‌دست‌آمده از نامه‌ی حضرت علی(ع) در تناسب با اصول و روش‌های تربیت پلیس است که پیش از این آمد.

۱. تأکید بر خودسازی و ضرورت آن برای داشتن برخورد صحیح و توأم با نتیجه‌ی اصلاح در میان مردم؛

۲. مهربانی و خوش‌رفتاری با مردم؛

۱- ۱ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْهَوْنَهُمُ عَنِ الْفُسْكَمِ.

۳. سهل‌گیری در برابر اشتباهات آنان؛
۴. پرهیز از تأکید بر قدرت و مقام؛
۵. پرهیز از غرور و خودپسندی؛
۶. پرهیز از ظلم و ستم و توجه به عدالت؛
۷. تأکید بر حق‌گرایی و مردم‌گرایی؛
۸. تأکید بر رازداری؛
۹. تأکید بر شکیبایی؛
۱۰. عذرپذیری؛
۱۱. خیرخواهی؛
۱۲. دوری از جوشش خشم، تجاوز دست و تندی زبان؛
۱۳. حفظ آرامش و تسلط بر خویشتن.

پیشنهادهای

مطابق بیان حضرت علی(ع) در خطبه‌ی ۱۳۱ نهج‌البلاغه می‌توان گفت که خیمه‌ی هر اجتماع، بر سه ستون نظم، امنیت و عدالت استوار است. آن حضرت تأکید می‌کند که قدرت و حکومت برای بازگرداندن نشانه‌های حق و دین به‌جای خویش (برقراری عدالت)، اصلاح در میان مردم، برقراری امنیت و اجرای قانون است؛ بنابراین نیروی پلیس به‌عنوان مجریان قانون و حافظان نظم و امنیت، لازم است که به حقوق پنج‌گانه‌ی انسانی که همانا حق حیات، کرامت، آزادی مسئولانه، تعلیم و تربیت، و مساوات در برابر قوانین و مقررات است، آگاه بوده و در جهت حفظ آن‌ها بکوشند. یافته‌های پژوهش حاضر، نشان می‌دهد که اصول و روش‌های تربیتی برخاسته از متون اسلامی با محوریت کرامت انسانی، راه‌کارهای اجرای قوانین و حفاظت از نظم و امنیت کشور را از مقوله‌ی اخلاق به‌عنوان رکن اساسی در تربیت جدا نمی‌داند. با توجه به نبود یک مبنای تربیتی مدون برای تربیت پلیس در کشور، پیشنهاد این پژوهش استفاده از ظرفیت‌ها و

بالتوگی‌های متون اسلامی و توانمندی‌های عالمان عرصه‌ی تربیت به شکل موازی برای تدوین یک برنامه‌ی تربیتی متناسب با فرهنگ اسلامی - ایرانی برای تربیت نیروی انتظامی کارآمدتر و قوی‌تر است که هم در عرصه‌ی رزم بیرونی و هم در عرصه‌ی مجاهدت نفسانی سربلند و بااقتدار ظاهر شوند؛ زیرا تخصص بدون تعهد به حربه‌ای در دست زنگی مست می‌ماند. آنچه از بررسی آیات و سخنان گرانقدر حضرت علی(ع) در وهله‌ی نخست آشکار می‌شود، ضرورت دفاع به منظور پیشگیری از فساد بر روی زمین و برقرار ماندن عرصه‌ی معنویات است. توجه به ویژگی‌های مشترک انسانی مبنایی می‌شود تا اصول تربیتی متناسب با حقیقت انسان حاصل آید تا در پرتو این اصول، روش‌های تربیتی صحیح به کار بسته شود و درنهایت هدف و غایت مطلوب فراچنگ آید. توجه به این مهم، به بهبود رابطه‌ی میان پلیس و مردم و ابتدای آن بر مشارکت، اعتماد و اطمینان هرچه بیشتر منجر می‌شود. در چنین فضایی، شکوه و اقتدار حرفه‌ای پلیس با همدلی‌های ملت همراه شده و به بار می‌نشیند.

Archive of SID

منابع

- قرآن کریم
- ابن میثم، میثم بن علی (۴)، ترجمه‌ی شرح نهج البلاغه، ترجمه‌ی قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوایی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- بابایی، احمدعلی (۱۳۸۲)، برگزیده‌ی تفسیر نمونه، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۵)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۲، تهران: نشر مدرسه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، اخلاق کارگزاران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، نظم و تربیت پلیس در پرتو کرامت، مقالات علمی، سال ۶ (۱).
- دشتی، محمد (۱۳۸۶)، ترجمه‌ی نهج البلاغه، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی زهد.
- دفتر مقام معظم رهبری (۱۳۷۵)، حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، چ اول، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- دمپسی، تام (۱۳۸۱)، مبانی و اصول گشت‌زنی، ترجمه‌ی حسن شمس‌نژاد، تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
- روزنامه کیهان، ۱۳۸۳/۱۲/۱۸
- زمانی نجف‌آبادی، مصطفی (۱۳۶۹)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، قم: الزهرا (س).
- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۷)، مبانی و روشهای تربیت اسلام با تأکید بر دیدگاه امام خمینی، تهران: نشر پنجره.
- طباطبایی، سید محمد حسین. تفسیر المیزان، ج ۲، ۳، ۴، ۵، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی (۱۳۷۴)، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامع مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- محبی، علی (۱۳۸۳)، اخلاق پلیسی، فصلنامه‌ی دانش انتظامی، سال ۶ (۳).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۷)، جنگ و جهاد در قرآن، قم: مؤسسه‌ی امام خمینی.
- ----- (الف) (۱۳۹۱)، اخلاق در قرآن، ج ۱، قم: مؤسسه‌ی امام خمینی.
- ----- (ب) (۱۳۹۱)، اخلاق در قرآن، ج ۳، قم: مؤسسه‌ی امام خمینی.
- ----- (ج) (۱۳۹۱)، نظریه حقوقی اسلام، ج ۲، قم: مؤسسه‌ی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.